

خطوط گرایش (Trendline)

تحلیل فنی بر این فرض استوار است که قیمت‌ها دارای گرایش هستند. گرایش به معنای حرکت قیمت در جهت افزایش و یا کاهش است. اگر مینیمم و ماکسیمم‌های موج قیمت در حال حرکت به سمت بالا باشد، یک گرایش بالا رو را تشکیل می‌دهد. برای گرایش پایین رو نیز به همین ترتیب نقطه اکسترمم نمودار به سمت پایین حرکت می‌کند. ساده‌ترین ابزاری که برای شناسایی گرایش‌ها استفاده می‌کنیم خط گرایش است. خطوط گرایش در تحلیل فنی برای شناسایی و تأیید گرایش بازار، ابزار مهمی محسوب می‌شوند. خط گرایش قیمت، خط مستقیمی است که دو یا چند نقطه قیمت را به هم وصل می‌کند و سپس به سوی آینده امتداد می‌یابد تا به عنوان یک خط مقاومت یا حمایت عمل کند.



شکل 1-3

خط گرایش صعودی (Up Trendline)

خط گرایش صعودی شیئی مثبت دارد و از اتصال دو یا چند نقطه قیمت پائین (مینیمم) شکل می‌گیرد، مانند شکل 1-3. دومین قیمت پائین باید از اولین قیمت پایین بالاتر باشد تا خط، شیئی مثبت داشته باشد. خطوط سر بالا به عنوان مقاومت پشتیبان (Support) عمل می‌کنند که با جزئیات بیشتر به شرح آن می‌پردازیم و نشان می‌دهند تقاضای خالص (Net Demand) که با تقاضا منهای عرضه محاسبه می‌شود، در حال افزایش است. قیمت رو به افزایش با تقاضای رو به افزایش همراه و نشان دهنده اراده قوی خریداران است. میزان افزایش قیمت‌ها به قدرت و میزان تقاضا بستگی دارد. مادامی که قیمت‌ها بالای خط گرایش باقی بمانند، گرایش صعودی، یکدست و دست نخورده محسوب می‌شود. شکاف احتمالی در خط گرایش صعودی نشان می‌دهد تقاضای خالص تضعیف شده و تغییر در گرایش قریب الوقوع خواهد بود که به چنین وضعی در اصطلاح شکسته شدن خط گرایش می‌گوییم و منظورمان از شکسته شدن خط گرایش حرکت قیمت‌ها به پایین تر از خط گرایش است.

نمودار قیمت تا زمانی که، بالا تر (در گرایش صعودی) یا پایین تر (در گرایش نزولی) از خط گرایش قرار دارد، غالب بودن قدرت تقاضا یا عرضه را نشان می دهد، اگر شکستی در خط گرایش پدید آید، نشان دهنده آن است که عرضه یا تقاضای خالص رو به کاهش است و تغییر در روند قریب الوقوع به نظر می رسد.



شکل 2-3

در شکل 2-3، قیمت سهام شرکت میکروسافت تا قبل از آوریل سال 2000 هرگاه به خط گرایش نزدیک شده، قدرت شکست آن را نداشته و به حرکت بالا رو ادامه داده است. مطابق این شکل مینیمم ها بر روی خط گرایش در حال بالا رفتن هستند ولی در ماه آوریل سال 2000 با شکسته شدن خط گرایش روند افزایشی خاتمه پیدا کرده و با تغییر در گرایش حرکت مواجه می شویم.

خط گرایش نزولی (Down Trendline)

خط گرایش نزولی دارای شیبی منفی است و از اتصال دو یا چند نقطه قیمت بالا (ماکسیمم) شکل می گیرد. دومین قیمت بالا باید از اولین قیمت بالا پائین تر باشد تا خط دارای شیبی منفی شود. خطوط رو به پائین به عنوان مقاومت (Resistance) عمل می کنند و نشان می دهند عرضه خالص (Net Supply) که با عرضه منهای تقاضا محاسبه می شود، رو به افزایش است. قیمت رو به کاهش وقتی با عرضه رو به افزایش ترکیب شود، کاهش شدیدی پیدا می کند و عزم قوی فروشندگان را نشان می دهد. گرایش نزولی تا زمانی که قیمتها زیر این خط باقی بمانند، یکدست و دست نخورده محسوب می شود. اگر شکستی در خط گرایش نزولی پدید آید، نشان دهنده آن است که عرضه خالص رو به کاهش است و تغییر در روند قریب الوقوع به نظر می رسد. شکل 3-3 گرایش پائین رویی را نشان می دهد که توسط دو خط گرایش نشان داده شده است، در این نمودار خط دوم شیب بیشتری دارد و به معنای قوی شدن گرایش پائین رو است.



شکل 3-3

شکل 3-4 نمودار سهام IBM را نشان می دهد که بیانگر شکست خط گرایش نزولی است. این شکست منجر به تغییر گرایش از پایین رو به بالا رو شده است.



شکل 3-4

Phone +98-21-8887-2041
 Fax +98-21-8887-2042
 Email info@financials.ir

شرکت خدمات تجارت الکترونیک ایمانی
 آدرس اینترنتی www.financials.ir

برای رسم یک خط گرایش دو نقطه یا بیشتر لازم است. هر چه تعداد نقاط خط گرایش بیشتر باشد، ناحیه مقاومت قیمت که توسط این خط مشخص می شود، از قدرت بیشتری برخوردار است. گاهی یافتن بیش از دو نقطه برای تشکیل یک خط کار دشواری است. با اینکه خطوط گرایش قیمتی یکی از جنبه های مهم تحلیل فنی هستند، همیشه نمی توان بر هر نمودار قیمتی این خطوط را رسم کرد. پاره ای اوقات قیمتهای پائین و بالا با هم هماهنگی ندارند و بهترین کار این است که نخواهیم به هر قیمتی این کار را بکنیم. قانون کلی تحلیل فنی این است که برای رسم خط گرایش حداقل دو نقطه لازم است و نقطه سوم بر درستی آن صحت می گذارد و خط رسم شده را معتبر می سازد.



شکل 3-5

شکل 3-5 نمودار EUR/USD یک خط گرایش صعودی را نشان می دهد که چهار نقطه تماس دارد. این خط، یک خط معتبر حمایت قیمت به شمار می آید که نشان می دهد این جفت ارز برای بار چهارم از این سطح جهش داشته و اعتبار سطح حمایت بیشتر نیز خواهد شد. مادامی که نمودار قیمت بالای خط گرایش باقی بماند، گرایش بالا رو خواهد بود. یک شکست در پائین، علامت آن است که عرضه خالص رو به افزایش است و تغییر در گرایش قیمت قریب الوقوع به نظر می رسد.

فاصله گذاری بین نقطه ها

قیمتهای پائینی که برای تشکیل خط گرایش صعودی به کار می روند و قیمت های بالایی که برای تشکیل خط گرایش نزولی به کار می روند، نباید زیاد دور از هم یا نزدیک به هم باشند. مناسب ترین فاصله بر اساس چوب زمانی، میزان تحرک قیمت و سلیقه شخصی تعیین می شود. اگر قیمتهای پائین (یا بالا) خیلی نزدیک به هم باشند، اعتبار خط

گرایش می تواند زیر سوال رود. اگر قیمت های پائین خیلی از هم دور باشند، می توان به رابطه بین دو نقطه شک کرد. خط گرایش ایده آل خطی است که از قیمت های پائین (یا بالا) با فواصل تقریباً مساوی تشکیل شده باشد.



شکل 3-6

شکل 3-6 نمودار سهام GM (General motors) را نشان می دهد که برای رسم خط گرایش در آن قیمت های پایین خوبی انتخاب شده است.

زاویه ها

با افزایش شیب خط گرایش، از اعتبار آن کاسته می شود. یک خط گرایش شیبدار، نتیجه صعود (یا نزول) ناگهانی قیمت در یک دوره کوتاه زمانی است. زیاد بودن شیب خط گرایش به معنای نا پایداری گرایش است و چنین تحرکاتی که ناگهانی شکل می گیرد، نمی تواند تراز مقاومت موثری برای گرایش ارائه دهد.

خط گرایش داخلی

بعضی مواقع به نظر می رسد امکان رسم یک خط گرایش وجود دارد. اما نقاط کاملاً با هم هماهنگ نیستند. ممکن است قیمت های بالا یا پائین دچار نقص باشند، شیب زاویه بیش از حد باشد یا نقطه ها بیش از حد به هم نزدیک باشند. اگر بتوان یک یا دو نقطه را نادیده گرفت، آنگاه تشکیل یک خط متناسب ممکن خواهد بود. نا پایداری بازار می تواند باعث شود قیمت ها بازتاب افراطی داشته باشند و تیزی هایی ایجاد کنند که باعث ناهنجاری در قیمت های بالا و پائین شود. یکی از روش های مقابله با بازتاب افراطی قیمت ها، رسم خطوط گرایش داخلی است. اگر چه چنین خطی تیزی های قیمت را نادیده می گیرد، ولی این چشم پوشی باید در چار چوبی منطقی باشد.



شکل 3-7

شکل 3-7 خط گرایش بلند مدت پوند در برابر ین را از مارس سال 1995 تا جولای سال 1998 نشان می دهد. قیمت های پائین از نقطه اوج فروش به وجود می آیند و تحرکات نا منظم قیمت هایی را نشان می دهند که خط گرایش را شکسته است، با ترسیم خط گرایش بوسیله قیمت های پائین زاویه خط منطقی به نظر خواهد رسید و دیگر قیمت های پائین به نحو بسیار خوبی هماهنگ می شوند. پاره ای مواقع یک خوشه قیمت به وجود می آید که تیزی های قیمت بالا یا پائین از آن بیرون می زند. خوشه قیمت به منطقه ای گفته می شود که در آن قیمت ها با دامنه ای محدود در یک دوره زمانی جمع می شوند.

خطوط مقاومت افقی

خطوط مقاومت افقی تقاطع های کلیدی هستند که نیروهای عرضه و تقاضا در آنجا به هم می رسند. در بازارهای مالی، نیروی رانش قیمت ها، عرضه مفرط و تقاضای مفرط است. از این پس این اصطلاحات به صورت متناوب به کار خواهند رفت. قیمت با افزایش تقاضا، بالا و با افزایش عرضه، پائین می آید. وقتی میزان عرضه و تقاضا یکسان باشد، قیمت ها در یک ناحیه با حداقل و حداکثر مشخصی شروع به نوسان می کند.

ما می دانیم که عرضه و تقاضا موجب نوسان می شود، خطوط مقاومت نقاط کلیدی هستند که تداوم ارتباط عرضه، تقاضا یا بر هم خوردن این ارتباط و شروع وضعیت جدید را به ما نشان می دهد. هر چه مهارت ما در پیدا کردن خط مقاومت بیشتر باشد، برای انجام معاملات فرصت های بهتری پیدا می کنیم. مقاومت های پائین تر از قیمت فعلی را مقاومت پشتیبان (Support) و مقاومت های بالا تر از قیمت فعلی را مقاومت بالا (Resistance) می گوئیم.

مقاومت پشتیبان (Support)

مقاومت پشتیبان سطح قیمتی است که طی آن تقاضا به قدر کافی قدرت دارد که بتواند از پائین آمدن بیشتر قیمت جلوگیری کند. منطق می گوید خریداران با پائین آمدن قیمت بیشتر به خرید متمایل می شوند و فروشندگان تمایل کمتری به فروش نشان خواهند داد. وقتی قیمت به مقاومت پشتیبان برسد، این باور وجود دارد که تقاضا بر عرضه غالب می شود و از سقوط قیمت به زیر خط مقاومت ممانعت می کند.



شکل 3-8

شکل 3-8 خط مقاومت پشتیبان را نشان می دهد. قیمت چهار بار به این سطح رسیده ولی قدرت شکست سطح مقاومت را نداشته است. خط مقاومت همیشه یکسان باقی نمی ماند و شکاف در پائین آن علامت آن است که عرضه بر تقاضا غالب شده است. نزول قیمت به زیر این خط نشان دهنده رغبت جدیدی برای فروش و یا نداشتن انگیزه برای خرید است. شکست در خط مقاومت پشتیبان نشانگر قیمت های پائین تر است، فروشندگان از انتظارات خود کم کرده و مایلند حتی به قیمت پائین تری بفروشند. علاوه بر این، تا زمانی که قیمت ها تا پائین خط مقاومت پشتیبان یا قیمت پائین قبلی نزول نکنند (که با کمک موج های گذشته می توان آن را به دست آورد)، خریداران برای خرید مجاب نمی شوند. در صورتی که تراز مقاومت شکسته شود، باید تراز دیگری در سطح پائین تر ایجاد شود.

خط مقاومت پشتیبان کجا به وجود می آید؟

ترازهای مقاومتی پشتیبان معمولا پائین قیمت جاری قرار دارند اما یک ورق بهادار می تواند در سطح حمایت یا نزدیک آن معامله شود. پاره ای مواقع ایجاد سطوح دقیق حمایت دشوار است. علاوه بر این تحرکات قیمت می تواند متغیر باشد و براحتی به پائین تر از سطح حمایت نزول کند. بعضی مواقع منطقی به نظر نمی رسد اگر قیمت زیر سطح به وجود آمده حمایت بسته شود، این سطح را شکسته به حساب آوریم، به همین دلیل برخی از معامله گران و سرمایه گذاران حوزه های حمایت تشکیل می دهند.

مقاومت بالا (Resistance)

مقاومت بالا به سطح قیمتی گفته می شود که در آن عرضه از قدرت کافی برخوردار باشد و بتواند مانع افزایش بیشتر قیمت شود. منطق می گوید زمانی که قیمت به سمت مقاومت بالا می رود، فروشندگان تمایل بیشتری به فروش و خریداران تمایل کمتری به خرید خواهند داشت. زمانی که قیمت به سطح مقاومت برسد، عرضه بر تقاضا غالب شده و مانع از افزایش قیمت به بالاتر سطح مقاومت می شود.

مقاومت بالا همواره یکسان باقی نمی ماند و شکاف بالایی مقاومت، نشان می دهد تقاضا بر عرضه غلبه کرده است. شکست مقاومت نشان دهنده رغبت جدیدی برای خرید و یا فقدان انگیزه برای فروش است. شکست مقاومت و قیمت های بالایی جدید نشانه آن است که انتظارات خریداران بیشتر شده و آنها حاضرند حتی به قیمت بالاتری خرید کنند. علاوه بر این فروشندگان تا زمانی که قیمت ها به بالایی خط مقاومت یا بالاتر از قیمت قبلی نرسند، ترغیب به فروش نمی شوند. اگر مقاومت شکسته شود، باید در تراز بالاتری سطح مقاومت دیگری ایجاد کرد.

مقاومت در کجا به وجود می آید؟

سطوح مقاومت معمولاً بالای قیمت جاری هستند اما می‌توان اوراق بهادار را روی سطح مقاومت یا نزدیک آن نیز معامله کرد. به علاوه تحركات قیمت می‌تواند ناپایدار باشد و به سادگی بالاتر از خط مقاومت برود. بعضی مواقع منطقی به نظر نمی‌رسد اگر قیمت در بالای سطح مقاومت ایجاد شده بسته شود، سطح مقاومت را شکسته در نظر بگیریم. به همین دلیل برخی معامله‌گران و سرمایه‌گذاران حوزه‌های مقاومت تشکیل می‌دهند.

روشهای ایجاد حمایت و مقاومت

با رسم خط افقی بر روی مینیم‌های هم سطح، خط مقاومت پشتیبان و با رسم خط افقی بر روی ماکسیم‌های هم سطح، خط مقاومت بالا به دست می‌آید. به شکل 3-9 توجه کنید.



شکل 3-9

شکل 3-9 برابری یورو در برابر دلار آمریکا را در مارس سال 2004 نشان می‌دهد. مقاومت پشتیبان از نرخ 1.2186 و مقاومت بالا از نرخ 1.2400 تشکیل شده و پس از هر برخورد با مقاومت پشتیبان تا مقاومت بالا پیش رفته است. وقتی خط مقاومت پشتیبان شکسته شود، می‌تواند به مقاومت بالا و یا برعکس تبدیل شود.

مقاومت پشتیبان برابر با مقاومت بالا

تحلیل فنی می‌گوید خطوط مقاومت بالا و مقاومت پشتیبان قابل تبدیل به یکدیگرند. در صورتی که قیمت، مقاومت پشتیبان را بشکند، سطح مقاومت شکسته شده می‌تواند به مقاومت بالا تبدیل شود. شکست مقاومت پشتیبان نشانه آن است که نیروی عرضه بر نیروی تقاضا غالب شده است. بنابراین اگر قیمت به این سطح بازگردد، ممکن است عرضه افزایش یابد و سپس مقاومت بالا تشکیل شود.



شکل 3-10

همچنین مقاومت بالا می تواند به مقاومت پشتیبان تبدیل شود. اگر قیمت، مقاومت بالا را بشکند، نشان دهنده تغییراتی در عرضه و تقاضاست. شکست بالای سطح مقاومت بالا، ثابت می کند نیروهای تقاضا بر نیروهای عرضه فائق آمده اند. اگر قیمت به این سطح بازگردد، احتمال بالا رفتن تقاضا وجود دارد و مقاومت پشتیبان پدید می آید. شکل 3-10 چنین مقاومتی را نشان می دهد.



شکل 3-11

شکل 3-11 نمودار پوند در برابر دلار آمریکا را نشان می دهد مقاومت پشتیبان می تواند به مقاومت بالا تبدیل شده و سپس دوباره به مقاومت پشتیبان برگردد. از مارس تا آوریل سال 2004 مقاومت پشتیبان برای پوند در برابر دلار، خط 1.8042 بوده است اما اواخر آوریل سال 2004 با غلبه یافتن عرضه بر تقاضا، سطح پشتیبان شکسته و از آن پس به مقاومت بالا تبدیل شده است. تقاضا مجدد بر عرضه غلبه کرده و نرخ 1.8042 به مقاومت پشتیبان تبدیل شده است.

گاهی اوقات شکست خطوط مقاومت در زمان کوتاهی اتفاق می افتد که معمولا با جابجایی زیادی نیز همراه است. به شکل 3-12 توجه کنید.



شکل 3-12

شکل 3-12 نمودار KO را نشان می دهد که شامل یک ناحیه تجمع مثلثی شکل از دسامبر سال 2003 تا جولای سال 2004 است. بیشترین افزایشی که KO در این مدت داشته، از دسامبر سال 2003 تا آوریل سال 2004 با شکست خط گرایش بالا رو بوده که برابر با 6.80 دلار (از 46.25 به 53.05) است. KO در بیستم جولای سال 2004 با یک کاهش 7.19 دلاری (از 50.27 به 43.08) در کمتر از دو هفته مواجه بوده است. به شکست مقاومت بالا به این شکل (Breakout) و به شکست سریع مقاومت پشتیبان (Breakdown) می گویند.

گستره معامله (Trading Range)

گستره های معاملاتی که نشان دهنده وضعیت آرام عرضه و تقاضا هستند، نقش مهمی در تعیین خطوط مقاومت ایفا می کنند. گستره معامله یک دوره زمانی است که طی آن قیمت ها در چهارچوب نسبتا بسته ای حرکت می کنند. این نشان می دهد قوای عرضه و تقاضا از تعادل یکسانی برخوردارند. در صورتی که قیمت از حوزه معامله فراتر رود (چه پائین و چه بالا)، نشان دهنده آن است که یک برنده وجود دارد. شکست قیمت رو به بالا، یک پیروزی برای تقاضا و شکست قیمت رو به پائین یک پیروزی برای عرضه به شمار می رود. شکل 3-13 یورو در برابر دلار آمریکا را بین خطوط

مقاومت 1.2000 الی 1.2080 به مدت هفت روز نشان می دهد که برای معامله گران ارز فرصت معامله های کوتاه مدت زیادی را ایجاد کرده است.



شکل 3-13

مناطق حمایت و مقاومت

بعضی اوقات داشتن مقاومت به صورت منطقه ای کار سودمندی خواهد بود. هر ورق بهاداری ویژگیهای خاص خود را دارد و تحلیل باید بازتاب پیچیدگی های آن باشد. پاره ای اوقات سطوح دقیق مقاومت بهترین هستند و پاره ای اوقات منطقه های آنها بهتر عمل می کنند. به طور کلی هر چه محدوده بسته تر باشد، سطح دقیق تر خواهد بود. اگر محدوده معامله کمتر از چند هفته را در برگیرد و گستره قیمت محدود باشد، آنگاه سطوح دقیق تر حمایت و مقاومت مناسب تر خواهند بود. اگر محدوده معامله چندین ماه را در برگیرد و گستره قیمت نسبتاً وسیع باشد، آن وقت شاید بهترین کار استفاده از حوزه های مقاومت باشد. اینها فقط راهنمایی هایی کلی به شمار می آیند و هر محدوده معامله ای باید بر اساس مختصات خود مورد قضاوت قرار گیرد.



شکل 3-14

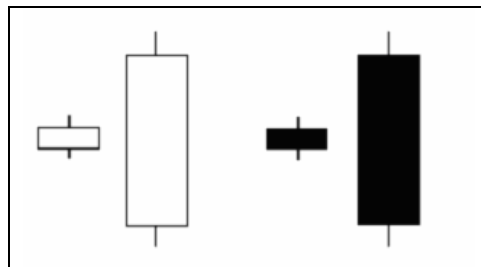
اگر به تحلیل نمودار CAT در شکل 3-14 رجوع کنیم، می بینیم قیمت از دسامبر سال 1987 تا آوریل سال 1990 در محدوده (13.30 تا 16.97) دامنه معامله را کاملاً گسترش داده است. اما مجموعه مینیمم، ماکسیمم ها نواحی مقاومت تشکیل می دهد.

نمودارهای شمعی (Candlestick)

در بخش نمودارها با نحوه تشکیل شمع ها آشنا شدیم. بدنه و سایه شمع ها دارای اندازه های متفاوتی هستند. مثلاً شمع هایی با بدنه کوچک و سایه بالای بلند یا سایه های کوتاه و بدنه بلند وجود دارند. این گوناگونی می تواند حاوی اطلاعات مهمی برای تحلیل نیروی عرضه و تقاضا در بازار باشد که در این بخش با جزئیات بیشتری به بررسی این الگوها می پردازیم.

بدنه های بلند و بدنه های کوتاه

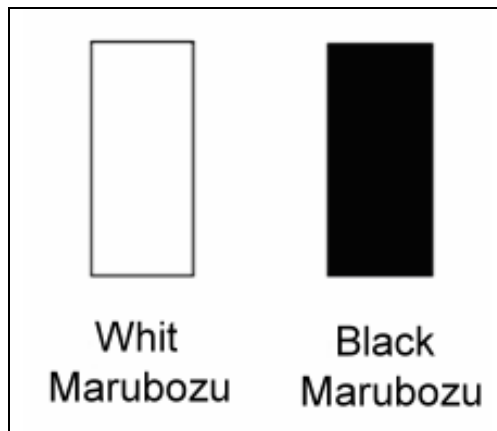
به طور کلی، هر چه بدنه بلند تر باشد، فشارخورد یا فروش شدید تر است و برعکس آن، شمع های کوتاه نشانه حرکت جزئی قیمت است و ایستایی را نشان می دهد.



شکل 3-15

با وجود آنکه شمع های سفید بلند فشارقوي بر خرید را نشان مي دهند لیکن وابستگی زیادی به موقیت مکانی خود نسبت به گرایش موجود در بازار دارند. برای مثال پس از یک نزول قیمت طولانی، شمع های بلند سفید رنگ می توانند نشانه یک نقطه عطف یا مقاومت پشتیبان بالقوه ای باشند.

شمع های سیاه بلند، فشار قوی فروش را نشان می دهند. پس از یک صعود قیمت طولانی، شمع سیاه بلند می تواند حاکی از یک نقطه عطف یا نشانه یک مقاومت بالای بالقوه باشد.

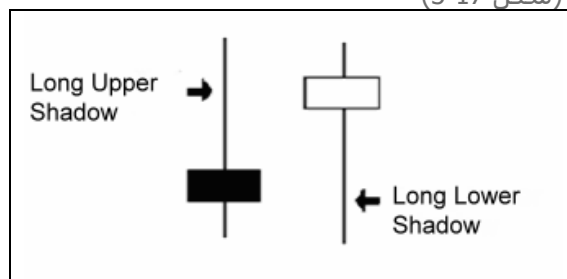


شکل 3-16

از انواع شمع های بلند با قدرت می توان از ماربوزو (Marubozu) سیاه و سفید نام برد، شکل 3-16. ماربوزو سایه بالا و پائین ندارد و قیمت های بالا و پائین توسط قیمت های اولیه و پایانی نشان داده می شوند. وقتی قیمت اولیه با قیمت پائین برابر باشد و قیمت پایانی برابر با قیمت بالا، یک ماربوزو سفید شکل می گیرد. این نشان دهنده آن است که خریداران عملکرد قیمت را از اولین معامله تا آخرین آن تحت کنترل داشته اند. وقتی قیمت اولیه با قیمت بالا و قیمت انتهایی با قیمت پائین برابر باشد، ماربوزو سیاه شکل می گیرد. این نشانه آن است که فروشندگان عملکرد قیمت را از معامله اول تا معامله آخر تحت کنترل داشته اند.

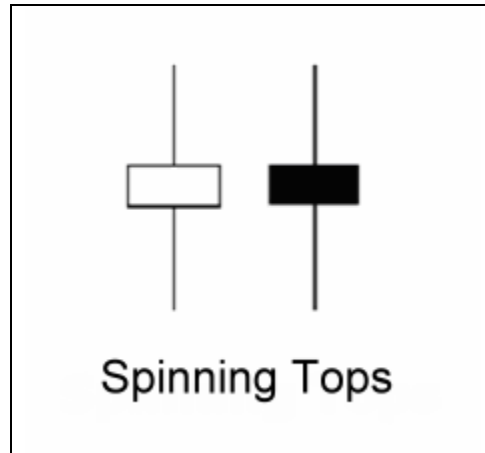
سایه بلند و سایه کوتاه

سایه های بالایی و پائینی شمع ها می توانند حاوی اطلاعات ارزشمندی باشند. شمع با سایه بالایی بلند و سایه پائینی کوتاه نشان می دهد، خریداران در دوره زمانی غالب بوده و قیمت های پیشنهادی را بالاتر برده اند. هر چند فروشندگان در ادامه قیمت ها را به اجبار از حد خود نزول داده و منجر به ایجاد یک سایه بالایی بلند شده اند. در مقابل شمع با سایه پائینی بلند و سایه بالایی کوتاه نشان می دهد، فروشندگان در دوره زمانی غالب بوده اند و قیمت ها را پائین تر آورده اند، با وجود این بعدها خریداران، قیمت پیشنهاد خرید را بالاتر برده اند و قیمت پایانی بالاتری را همراه با سایه پائینی بلند به وجود آورده اند. (شکل 3-17)



شکل 3-17

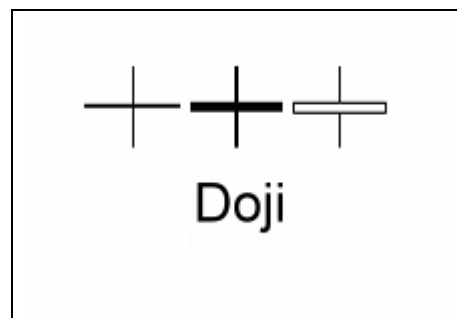
شمع هایی با سایه بالای بلند، سایه پائین بلند و بدنه کوچک، فرفره (Spinning Top) نامیده می شوند. یک سایه بلند نشانه نوعی وارونگی است. فرفره نشانه ای از بی تصمیمی است. بدنه کوچک (چه توخالی و چه توپر) حرکت ناچیزی از قیمت اولیه به قیمت پایانی را نشان می دهد و سایه ها نشانه آن هستند که خریداران و فروشندگان طی دوره زمانی فعال بوده اند. اگر چه دوره زمانی با حداقل تغییر آغاز شده و پایان یافته است اما در این فاصله قیمت ها به طور قابل ملاحظه ای تغییر کرده اند و هیچ یک از خریداران و فروشندگان دارای برتری نبوده اند. پس از یک صعود طولانی قیمت یا یک شمع سفید بلند، یک فرفره نشانه ضعف در میان خریداران و تغییر یا گسیختگی بالقوه در گرایش است (شکل 3-18).



شکل 3-18

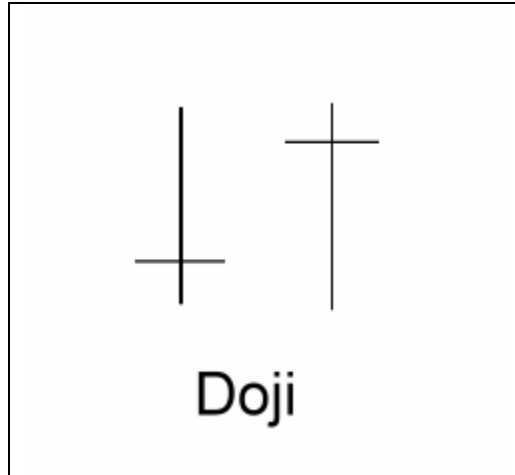
داجی (Doji)

داجی یک نمودار شمعی دارای اهمیت است که به تنهایی حاوی اطلاعات بوده و همچنین در تعدادی از الگوهای مهم نقشه اساسی دارد. وقتی قیمت اولیه و پایانی یک ورق بهادار تقریباً برابر باشد، یک داجی تشکیل می شود. طول سایه های بالا و پائین می تواند متفاوت باشد و در نتیجه شمع به شکل یک صلیب، صلیب وارونه و یا یک علامت جمع در می آید. داجی به تنهایی الگویی بیطرف است و هر گونه گرایش بالا یا پایین به سابقه عملکرد قیمت و تأیید آینده بستگی دارد.



شکل 3-19

بهترین حالت آن است که قیمت اولیه و پایانی با هم مساوی باشند اما لزوماً چنین نیست. در عین حال که یک داجی با قیمت های برابر اولیه و پایانی، قدرتمند تر محسوب می شود اما درک ویژگی شمع بیشتر اهمیت دارد. داجی نشان دهنده حس بی تصمیمی و زور آزمایی بین خریداران و فروشندگان است. قیمت در طول دوره زمانی بالا و پائین قیمت اولیه حرکت می کند اما با همان قیمت اولیه یا نزدیک آن بسته می شود و نتیجه این امر کناره جویی است. خریداران و فروشندگان قادر به در دست گرفتن کنترل نیستند و یک نقطه چرخش می تواند شکل گیرد.

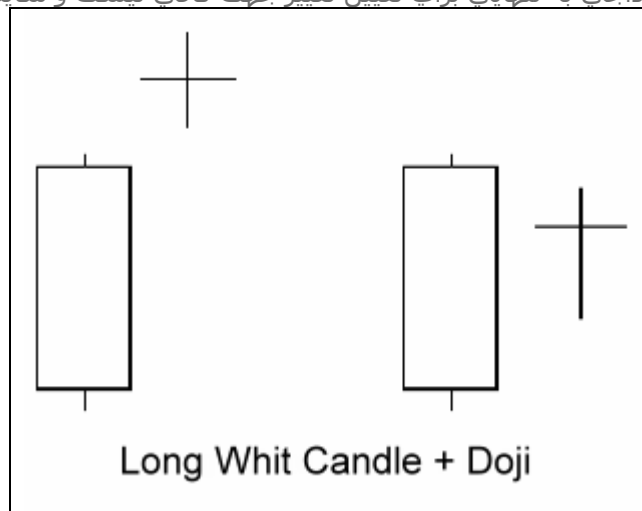


شکل 3-20

اوراق بهادار مختلف معیارهای مختلفی برای تعیین قدرت داجی دارند. یک سهم 20 دلاری می تواند یک داجی با یک هشتم واحد (واحد برای سهام می تواند یک دلار باشد) اختلاف بین قیمت اولیه و پایانی تشکیل دهد اما سهم 200 دلاری یک داجی با یک و یک چهارم واحد اختلاف تشکیل می دهد. تعیین قدرت داجی به قیمت، تغییر پذیری فعلی و شمع های قبلی بستگی دارد. داجی قبلی نسبت به شمع ها باید بدنه بسیار کوچکی داشته باشد که شبیه به یک خط باریک به نظر برسد. یک داجی که میان دیگر شمع ها با بدنه کوچک شکل می گیرد، مهم به حساب نمی آید.

داجی و گرایش

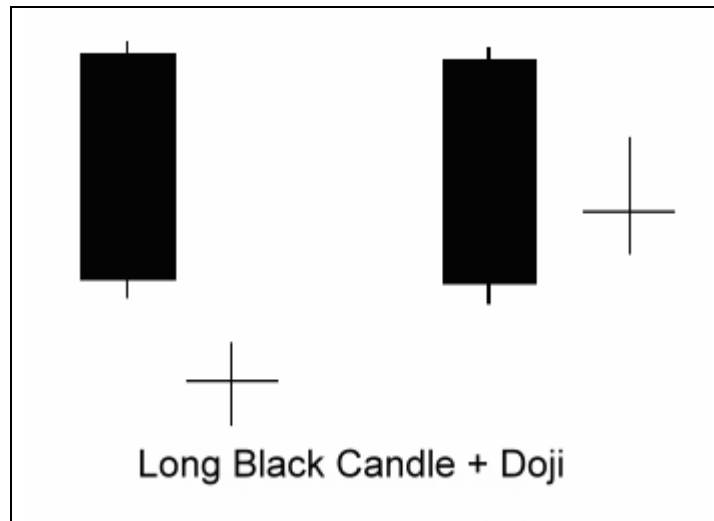
مطرح بودن یک داجی، به گرایش یا شمع های پیشین بستگی دارد. پس از یک صعود یا شمع سفید بلند، داجی نشان دهنده ضعیف شدن فشار خرید است. داجی پس از نزول یا شمع سیاه بلند نیز علامت می دهد، فشار فروش رو به کاهش دارد. داجی نشان می دهد نیروهای عرضه و تقاضا در حال یکسان شدن بیشتر با یکدیگر هستند و یک تغییر در گرایش می تواند نزدیک باشد. داجی به تنهایی برای تعیین تغییر جهت کافی نیست و شاید تأیید بعدی لازم باشد.



شکل 3-21

داجی پس از صعود قیمت یا شمع سفید بلند، علامت می دهد که فشار خرید رو به کاهش است و گرایش صعودی می تواند نزدیک به پایان خود باشد. از آنجا که یک سهام صرفاً در اثر فقدان خریدار می تواند نزول کند، تداوم فشار خرید برای

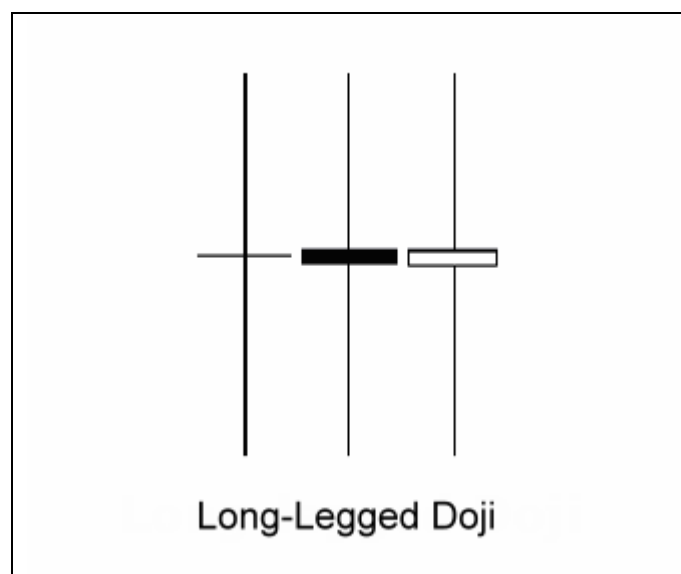
حفظ گرایش صعودی لازم است. بنابراین پس از یک روند صعودی یا شمع سفید بلند، داجی اهمیت بیشتری پیدا می کند. حتی پس از شکل گیری داجی، برای تأیید تغییر جهت، کاهش قیمت بیشتری لازم است.



شکل 3-22

داجی پس از نزول قیمت یا شمع سیاه بلند، خاطر نشان می سازد فشار فروش ممکن است رو به کاهش داشته و روند نزولی رو به اتمام باشد. عرضه بتدریج کنترل خود را بر نزول قیمت از دست می دهد اما برای تأیید هر تغییر گرایش نیروی بیشتری لازم است. تأیید تقاضا می تواند با یک شمع سفید بلند یا بالاتر رفتن قیمت از قیمت اولیه شمع سیاه بلند باشد.

داجی پایه بلند (Long-Legged Doji)

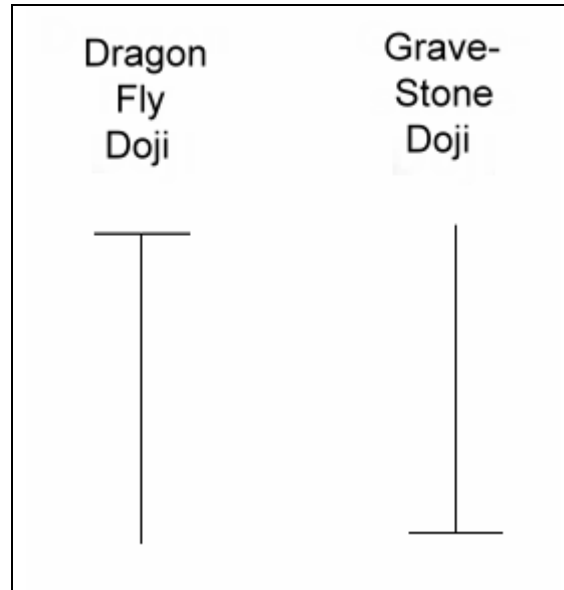




شکل 3-23

داجی پایه بلند دارای سایه های بلند پائین و بالاست که تقریباً طولی مساوی با هم دارند. این داجی ها منعکس کننده بی تصمیمی مفرط در بازار هستند. داجی پایه بلند نشان می دهد قیمت ها به خوبی بالا و پائین شده اند اما دوره زمانی تقریباً با همان قیمت اولیه بسته شده است. پس از هیاهو و جنجال بسیار، نتیجه پایانی تفاوت ناچیزی با قیمت اولیه نشان می دهد.

داجی سنجاقک (Dragonfly Doji)



شکل 3-24

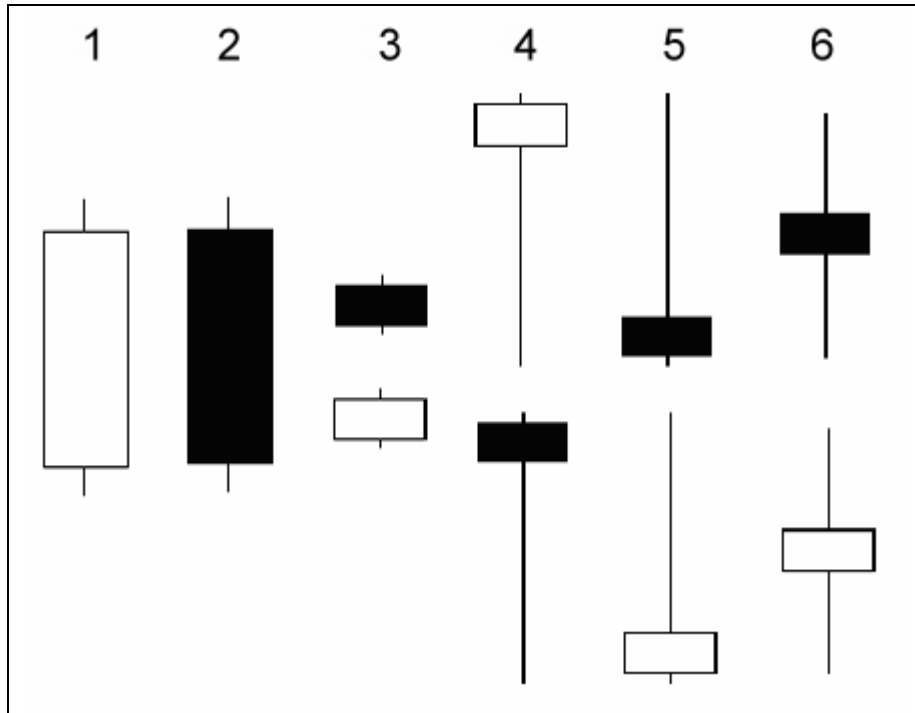
وقتی قیمت اولیه، بالا و پایان برابر باشند و قیمت پائین، سایه بلند پائینی ایجاد کند، داجی سنجاقک شکل می گیرد. شمع تشکیل شده به شکل "T" با سایه بلند پائین و بدون سایه بالا خواهد بود. داجی سنجاقک نشان می دهد فروشندگان در طول دوره بر معامله غلبه داشته و قیمت ها را کاهش داده اند. در پایان دوره، خریداران مجدداً مشارکت را شروع کرده و قیمت ها را وادار کردند به سطح اولیه و قیمت بالای طول دوره بازگردد. پیامد وارونگی داجی سنجاقک به عملکرد قبلی قیمت و تأیید آینده بستگی دارد، سایه بلند پائینی دلالت بر فشار خرید دارد اما قیمت پائین نشان می دهد، هنوز فروشندگان زیادی وجود دارند.

داجی سنگ قبر (Gravestone Doji)

داجی سنگ قبر وقتی شکل می گیرد که قیمت اولیه پائین و پایانی برابر باشند و قیمت بالا یک سایه بلند بالایی ایجاد کند. شمع ناشی از این وضعیت به شکل "T" وارونه با سایه بلندی در بالا و بدون سایه در پائین است. داجی سنگ قبر نشان می دهد خریداران در طول دوره معاملات را تحت سلطه خود داشته و قیمت ها را بالاتر برده اند، هر چند در پایان دوره فروشندگان دوباره فعال شده و قیمت ها را به سطح اولیه و قیمت پائین دوره بازگردانده اند. پیامد وارونگی داجی سنگ قبر مانند داجی سنجاقک و دیگر شمع ها، به عملکرد قیمت قبلی و تأیید آینده بستگی دارد. اگر چه سایه بلند بالا نشان از شکست افزایش قیمت دارد قیمت بالا در طول دوره دلیلی بر وجود فشار خرید است.

تشخیص قدرت به کمک نمودار شمعی

یک شمع نشان دهنده مبارزه بین خریداران و فروشندگان طی یک دوره مشخص زمانی است. مشابه این مبارزه را می توان بین دو تیم فوتبال دید که می توانیم آنها را تیم های خریداران و فروشندگان نامید. قیمت پائین نشانه عبور توپ از خط دروازه برای فروشندگان و قیمت بالا نشانه عبور توپ از خط دروازه برای خریداران است. هر چه قیمت پایانی به قیمت بالا نزدیکتر باشد، خریداران به عبور توپ نزدیکتر هستند. هر چه قیمت پایانی به قیمت پائین نزدیکتر باشد، فروشندگان به عبور توپ نزدیکتر خواهند بود. اگر چه تنوع بسیار است اما زمینه را به 6 نوع مسابقه (یا شمع) محدود کرده ایم که به ترتیب زیر هستند.



شکل 3-25

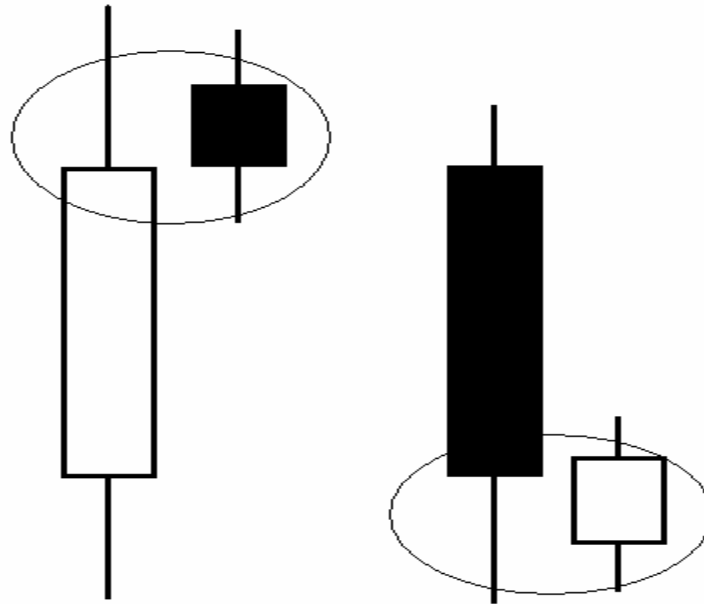
1. شمع های سفید بلند نشان می دهند، در بخش عمده مسابقه خریداران توپ (معامله) را تحت کنترل داشته اند.
2. شمع های سیاه بلند نشان می دهند، در بیشتر طول مسابقه فروشندگان توپ (معامله) را در اختیار داشته اند.
3. شمع های کوچک نشان می دهند، هیچ تیمی نتوانسته توپ را به حرکت درآورد و قیمت ها همانجا که شروع شده بودند، به انتها رسیده اند.
4. سایه بلند پائین نشان می دهد، فروشندگان در قسمتی از بازی، توپ را در اختیار داشته اما در انتها کنترل توپ را از دست داده و در مقابل خریداران بازگشت تحسین آمیزی به قدرت داشته اند.
5. سایه بلند بالا نشان می دهد، خریداران در بخشی از بازی کنترل توپ را در دست داشته اما در پایان کنترل آن را از دست داده و فروشندگان به طور موثری به قدرت بازگشته اند.
6. سایه بلند پائین و بالا نشان می دهد، هر دو تیم در طول بازی لحظاتی را از آن خود کرده اند اما هیچ یک نتوانسته اند دیگری را از میدان به در کنند و این امر منجر به ایستایی و انفعال شده است.

گرایش پیشین

برای آنکه بتوانیم از علائم نمودار شمعی استفاده کنیم، باید یک گرایش پیشین وجود داشته باشد که معکوس شود. تغییر جهت های بالا رو مستلزم گرایش نزولی قبلی و تغییر جهت های پایین رو مستلزم گرایش صعودی قبلی هستند. جهت گرایش را می توان با استفاده از خطوط گرایش، میانگین های متحرک (در بخش نشانگرها) و دیگر جنبه های تحلیل فنی تعیین کرد. از آنجا که شمع ها طبیعتاً کوتاه مدت هستند، معمولاً بهتر است در یک تا هشت شمع آخر عملکرد قیمت را مد نظر داشته باشیم.

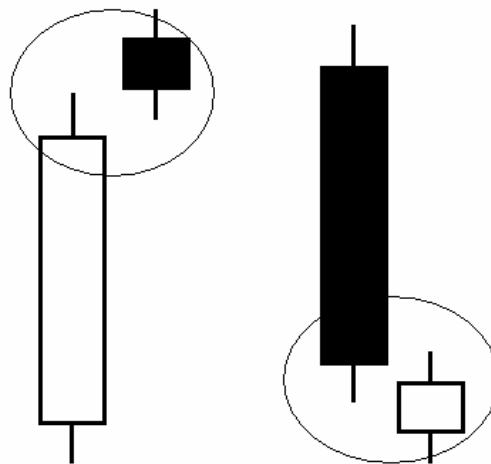
شکاف (Gap)

در روند معمولی نمودار قیمت پایانی هر شمع در بدنه شمع قبل قرار می گیرد. بعضی مواقع ممکن است قیمت پایانی در سایه شمع قبل قرار گیرد که به آن شکاف نسبی (Partial Gap) می گوئیم. شکافهای نسبی می توانند نشانه برگشت یا تداوم حرکت باشند.



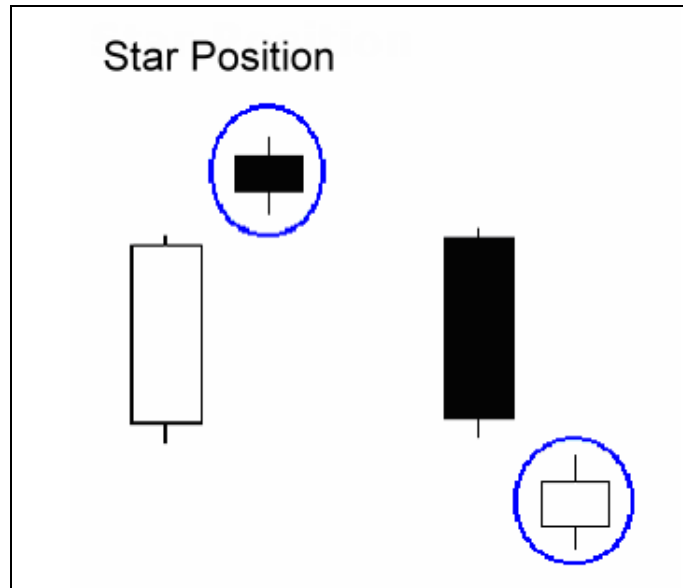
3-26

در شکل 3-26 اگر قیمت پایانی خارج از سایه و بدنه شمع قبل باشد ، به آن شکاف کامل (Full Gap) می گوئیم. شکسته شدن خطهای مقاومت و حرکت های سریع ممکن است با شکاف همراه باشد که شدت حرکت را نشان می دهد. شکل (3-27)



شکل 3-27

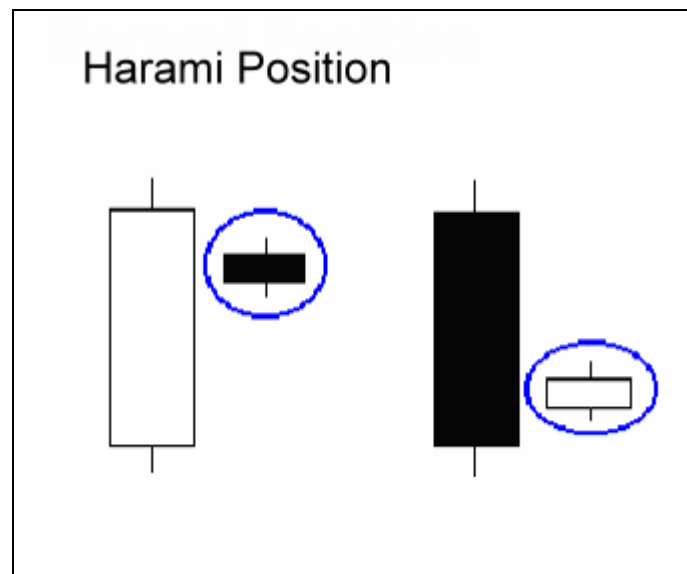
نحوه استقرار شمعها
وضعیت ستاره (Star Position)



شکل 3-28

هر گاه شمعی نسبت به شمع قبلی دارای شکاف باشد، یک وضعیت ستاره خوانده می شود. اولین شمع معمولاً یک بدنه بزرگ دارد اما نه همیشه، و دومین شمع در وضعیت ستاره دارای یک بدنه کوچک است. شمع حالت ستاره، بسته به شمع قبلی، به بالا یا پایین شکافی دارد و از عملکرد قیمت قبلی منفک به نظر می رسد. دو شمع می توانند هر گونه ترکیبی از سیاه و سفید را داشته باشند.

وضعیت هرامی (Harami)



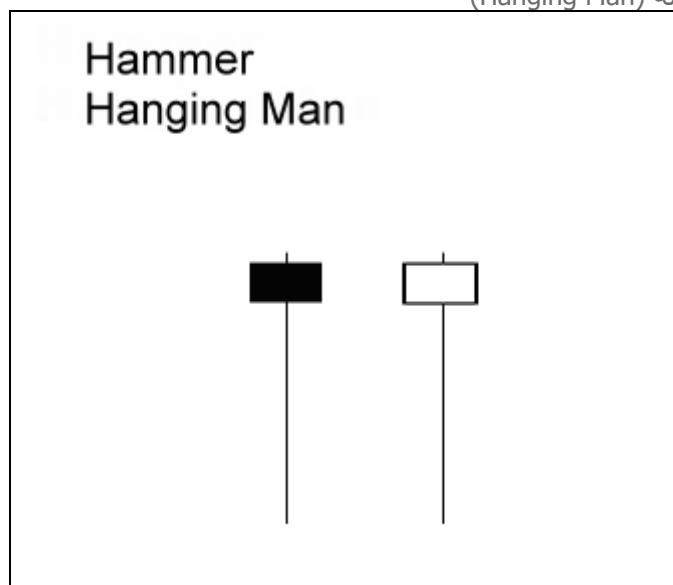
شکل 3-29

شمعی که داخل بدنه شمع قبلی تشکیل می شود، در وضعیت هرامی است. هرامی به زبان ژاپنی یعنی باردار و در اینجا شمع دوم داخل شمع اول جای می گیرد. همانطور که گفته شد، اولین شمع معمولاً یک بدنه بزرگ و دومین شمع بدنه کوچکتری دارد. سایه های دومین شمع لازم نیست داخل شمع اول جای گیرند اما ترجیحاً بهتر است چنین باشند.

سایه های بلند و تغییر گرایش

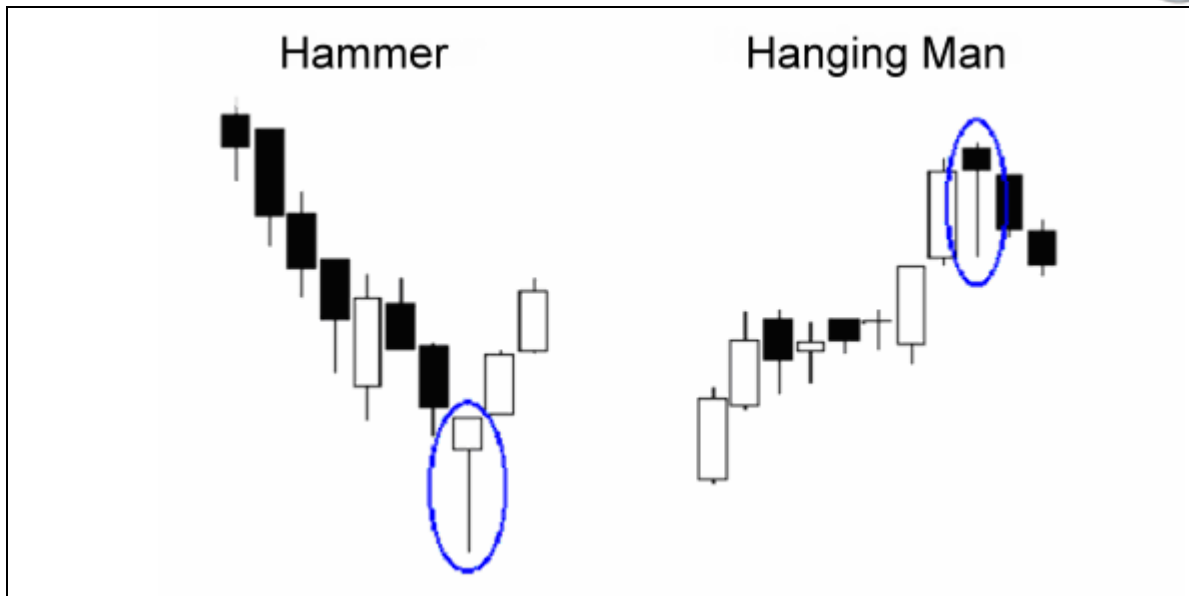
دوالگویی وارونگی شمع تکی وجود دارد که از بدنه ای کوچک، یک سایه بلند و یک سایه کوتاه یا بدون سایه تشکیل می شود. عموماً سایه بلند باید لااقل دو برابر طول بدنه (چه توپر و چه توخالی) باشد. موقعیت مکانی سایه بلند و عملکرد قیمت قبلی طبقه بندی را مشخص می کند. در اینجا به بررسی این الگوها می پردازیم.

چکش (Hammer) و مرد آویخته (Hanging Man)



شکل 3-30

چکش و مرد اعدامی دقیقاً شبیه به هم به نظر می رسند، اما بسته به عملکرد قبلی قیمت، پیامدهای متفاوتی دارند. هر دو دارای بدنه کوچک سیاه و سفید، سایه های بلند پائین و سایه های کوتاه بالا هستند. مانند شکل گیری اکثر الگوهای تکی یا دوبل (متشکل از دو شمع)، چکش و مرد آویخته هم قبل از عمل نیاز به تأیید دارند.

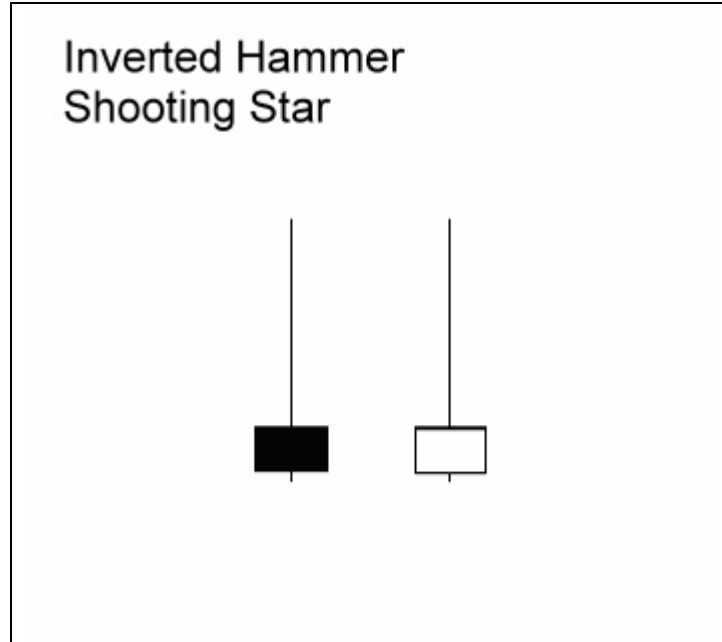


شکل 3-31

به شکل 3-31 دقت کنید. چکش یک الگوی تغییر گرایش به بالا است که پس از نزول قیمت شکل می گیرد. چکش علاوه بر تغییر جهت بالقوه گرایش، می تواند نشانه نقطه پائین بازار یا مقاومت پشتیبان باشد. چکش ها پس از سقوط قیمت، از تجدید قوای نیروی تقاضا خبر می دهند. سایه بلند پائین دلالت بر آن دارد که فروشندگان قیمت ها را کاهش داده اند. هر چند سایه پایین بلند قدرت خریداران را نشان می دهد. در حالی که به نظر می رسد اینها برای عمل کردن کافی باشد اما چکش به تأیید بعدی برای گرایش بالا رو نیاز دارد. قیمت پائین چکش نشان می دهد فروشنده به میزان کافی وجود دارد. فشار خرید بیشتر و ترجیحا با حجم رو به گسترش، قبل از عمل مورد نیاز است. چنین تأییدی می تواند از شکاف رو به بالا یا شمع سفید بلند حاصل شود. چکش، نشانه نقاط اوج فروش است و حجم سنگین می تواند باعث تغییر جهت باشد.

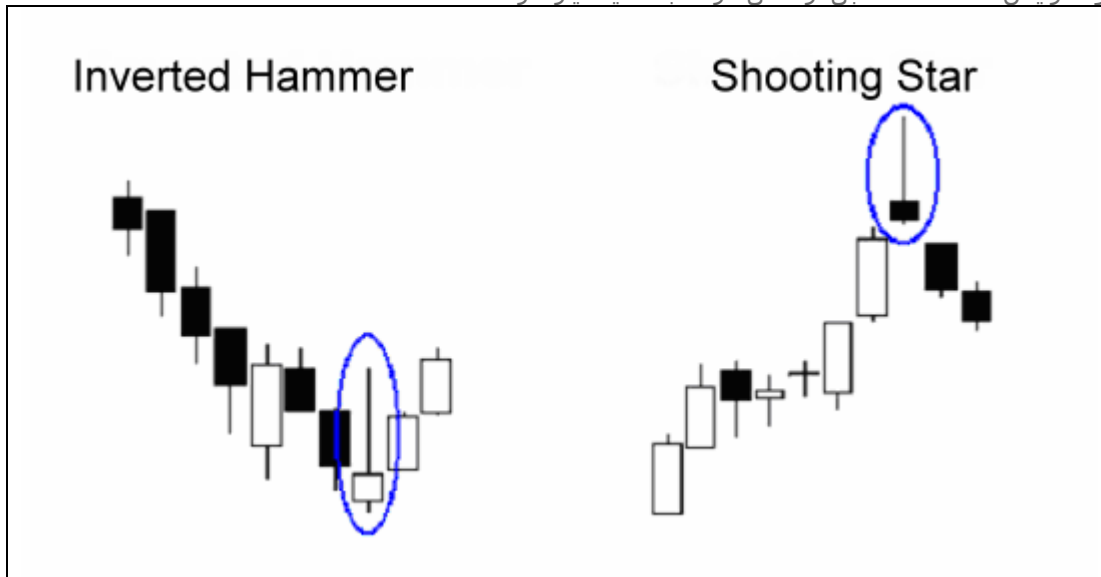
مرد اعدامی یک الگوی تغییر جهت گرایش به پایین است که می تواند نشانه اوج یا سطح مقاومت بالا باشد. این الگو پس از صعود شکل می گیرد و نشان از آن دارد که فشار فروش رو به افزایش است. قیمت پائین سایه بلند زیرین، تأیید می کند که فروشندگان در طول دوره قیمت ها را کاهش داده اند و خریداران موضع خود را پس گرفته اند و در انتها قیمتها را بالا برده اند اما ظهور فشار فروش نشانه ای برای احتیاط است. مرد اعدامی مانند چکش، قبل از عمل به تأیید پایین رو نیاز دارد. چنین تأییدی می تواند از شکافی رو به پایین یا شمع سیاه بلند با حجم سنگین به دست آید.

چکش وارونه (Inverted Hammer) و شهاب (Shooting Star)



شکل 3-32

چکش وارونه و شهاب کاملاً مشابه هم هستند اما بسته به عملکرد قبلی قیمت، پیامد های متفاوتی دارند. هر دو شمع بدنه های کوچک سیاه یا سفید، سایه های بلند بالا و سایه کوتاه پائین دارند. این شمع ها نشانه تغییر جهت های بالقوه گرایش هستند اما قبل از عمل کردن به تأیید نیاز دارند.



شکل 3-33

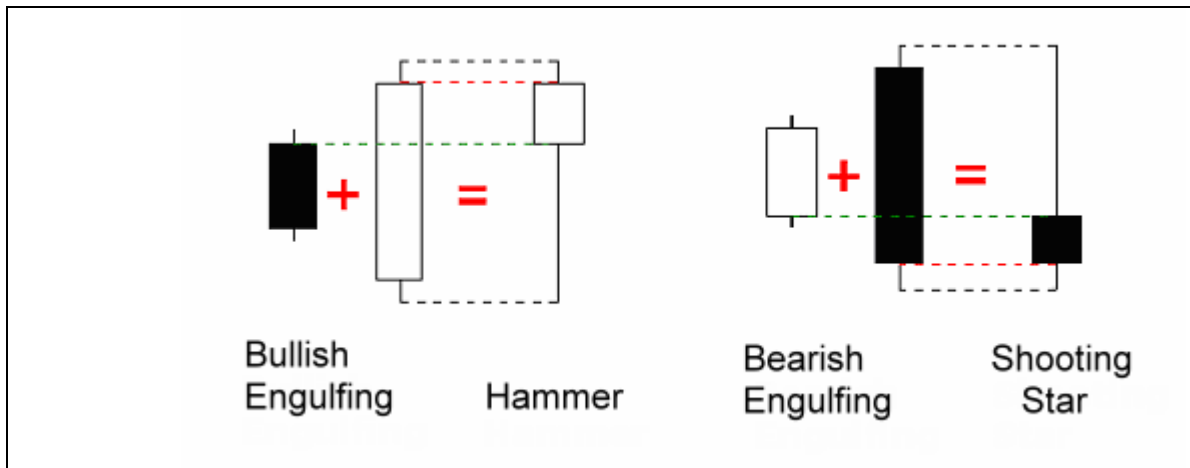
شهاب یک الگوی تغییر جهت به پایین است که همانگونه که از نامش پیداست پس از صعود قیمت و در وضعیت ستاره تشکیل می شود. شهاب می تواند نشان از تغییر جهت بالقوه گرایش یا برخورد با سطح مقاومت داشته باشد. برای نشان دادن یک تغییر جهت واقعی، سایه بالا باید نسبتاً بلند و حداقل دو برابر طول بدنه باشد. پس از شهاب، تأیید گرایش پایین رو لازم است و می تواند به شکل شکاف رو به پائین یا شمع سیاه بلند با حجم سنگین باشد.

چکش وارونه دقیقا شبیه به شهاب است اما پس از نزول قیمت یا گرایش نزولی شکل می گیرد. چکش وارونه نشان دهنده تغییر جهت بالقوه گرایش یا سطح مقاومت است. پس از نزول قیمت، سایه بلند بالا، فشار خرید را در طول جلسه نشان می دهد. هر چند خریداران قادر به حفظ این فشار نبودند و قیمت ها کاملا متفاوت با قیمت بالا بسته شده تا در بالا سایه بلند ایجاد کند. به دلیل این شکست قبل از عمل، تأیید بالا رو لازم است.

ترکیب نمودارهای شمعی

الگو های شمعی از یک یا چند شمع شکل می گیرند که می توانند با هم درآمیزند و یک شمع تشکیل دهند. این شمع در هم آمیخته، ماهیت الگو به خود می گیرد و می تواند با استفاده از موارد زیر شکل گیرد:

- قیمت ابتدایی شمع اول
- قیمت پایانی شمع آخر
- قیمت بالا و پائین الگو



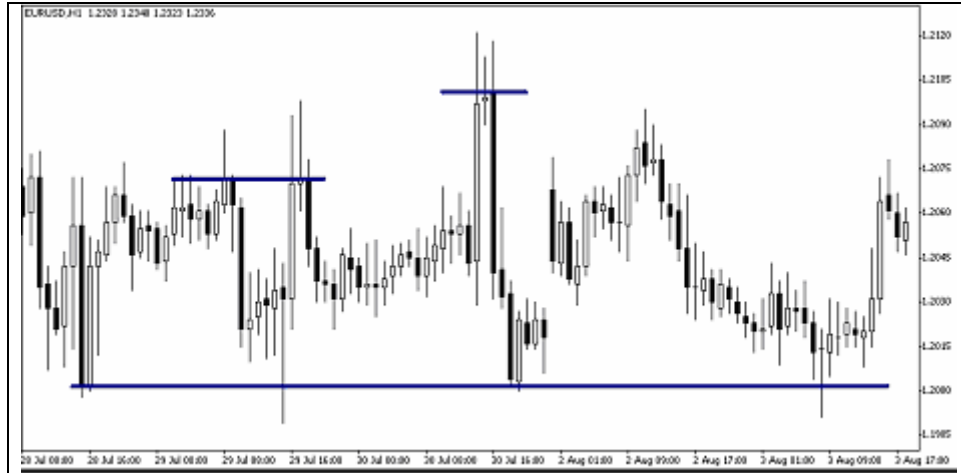
شکل 3-34

شمع ها و مقاومت

شمع های منفرد و الگوی شمعی را می توان برای تأیید یا نشان دادن مقاومت پشتیبان به کار برد. شمع ها در یک محدوده معاملاتی، می توانند به انتخاب نقاط ورودی برای خرید نزدیک مقاومت پشتیبان و فروش نزدیک مقاومت بالا کمک کنند. شمع ها و الگوهای تغییر جهت بالا رو حکایت از آن دارد که بر فشار اولیه فروش غلبه شده و فشار خرید جهت یک پایان قوی ایجاد شده است. چنین عملکردی نشانه تقاضای قوی است و ممکن است ناحیه مقاومت پشتیبان ایجاد شود.

چکش وارونه، شمع سفید بلند و ماربوزو بیشتر نشانه فشار افزایش یافته خرید هستند تا یک وارونگی واقعی قیمت. چکش وارونه با سایه بلند بالای خود، نشانه علاقه به خرید است که تا پایان دوره زمانی کمرنگ می شود. شمع سفید بلند و ماربوزو فشار خرید پایدار را نشان می دهد که در آن قیمت ها افزایش شدیدی از قیمت اولیه به قیمت پایانی داشته است.

داجی و فرفره حاکی از بی تصمیمی هستند و عموماً خنثی در نظر گرفته می شوند. این الگوهای غیر وارونگی، کاهش فشار فروش را نشان می دهند اما لزوماً به معنی احیای فشار خرید نیستند. پس از نزول، ظهور یک داجی یا فرفره دلیل فروکش ناگهانی فشار فروش است. بین خریداران و فروشندگان حالت کناره جویی وجود دارد و ممکن است سطح مقاومت شکل گیرد.



شکل 3-35

مرد اعدامي شمع سیاه بلند و ماریوزو سیاه بیشتر نشانه فشار افزوده فروش هستند تا وارونگی واقعی. پس از صعود، سایه بلند پائین مرد اعدامي نشان از فشارفروش دارد که در انتها بر آن غلبه شده است در این حالت سهام به بالای قیمت پائین خود رسیده اما توانایی فروشندگان برای پائین آوردن قیمت ها به ما احتیاط را توصیه می کند. شمع سیاه بلند و ماریوزو سیاه فشار فروش پایدار را نشان می دهد که از آغاز تا پایان قیمتها را به میزان قابل توجهی پائین آوردند. چنین فشار فروش شدیدی نشانه ضعف خریداران است و امکان ایجاد یک سطح مقاومت وجود دارد.

نتیجه گیری

در این قسمت با خطهای مقاومت که نواحی کلیدی برای نشان دادن ارتباط میان نیروی عرضه و تقاضا هستند آشنا شدیم که مقاومت های پایین تر از قیمت فعلی را مقاومت پشتیبان و مقاومت های بالاتر از قیمت فعلی را مقاومت بالا نامگذاری کردیم. این مقاومت ها می توانند افقی یا مورب مانند موارد زیر باشند.

خط گرایش مورب: خط گرایش یک مقاومت مورب با معادله خط $(Price = a * time + b)$ است که a, b اعداد ثابت هستند. همان طور که در گذشته اشاره شد در تحلیل فنی ما به بررسی سه مولفه زمان، قیمت و حجم می پردازیم که خط گرایش در بر گیرنده دو مولفه زمان و قیمت است و موقعیتی را نشان می دهد که عرضه یا تقاضای خالص (Net Supply or Net Demand)، غالب است و باعث حرکت قیمت در یک جهت می شود.

خط مقاومت افقی: خط مقاومتی است با معادله $(Price = a)$ که a یک قیمت ثابت است و مجموعه ای از نقاط کلیدی است که می تواند تغییر ارتباط میان عرضه و تقاضا را به ما نشان دهد. مقاومت بالا بیانگر ناحیه ای است که قدرت عرضه بر تقاضا غالب و از افزایش قیمت جلوگیری می شود، شکسته شدن مقاومت بالا نشانه پیشی گرفتن نیروی تقاضا بر عرضه است. مقاومت پشتیبان بیانگر ناحیه ای است که قدرت تقاضا بر عرضه غالب و از کاهش قیمت جلوگیری می شود، شکسته شدن مقاومت پشتیبان نشانه پیشی گرفتن نیروی عرضه بر تقاضا است.

از این پس به تمام این خط ها، خط مقاومت می گوئیم که متناسب با موقعیت آنها نسبت به قیمت فعلی، مقاومت پشتیبان یا مقاومت بالا بودن آن را مشخص می کنیم. خطوط مقاومت افقی در طول زمان عدد ثابتی را به ما نشان می دهد و خط مقاومت مورب با گذشت زمان مقادیر متفاوتی را به خود می گیرد. هر چه مهارت ما در به دست آوردن مقاومت های کلیدی بیشتر باشد، تحلیل دقیق تری خواهیم داشت.

نزدیک مقاومت پشتیبان مناسب ترین نقاط برای خرید و نزدیک مقاومت بالا مناسب ترین نقاط برای فروش است. در نواحی معاملاتی (Trading Range) می توانیم معاملات کوتاه مدت با سود و ریسک کم داشته باشیم. گرایش ها فرصت های مناسبی برای سود گرفتن هستند و این مساله حائز اهمیت است که سرمایه گذاری ما هرگز نباید در خلاف جهت گرایش اصلی بازار باشد.